



حاج حسین خوش بچه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السلام عليك يا أبا عبد الله
السلام عليكم ورحمة الله
وبركاته.

السلام على الحسين و
على عليّ بن الحسين و
على اولاد الحسين و على
اصحاب الحسين و رحمة
الله و بركاته.

اميرالمؤمنين على عليه السلام كفوّاً احد است.

حضرت زهرا عليها السلام كفوّاً خلقت است.

این کتاب در ماوراء ماندش نیست.
به امر امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجہ الشریف نوشته شده
است.

قدر این کتاب را بدانید!
رفقای عزیز! متقی به شما می گوید:
این حرفها را شنیدید، باید عمل کنید.

شنیدن کی بُود مانند دیدن؟

رفقا! قدر این کتاب را بدانید، این حرف‌ها هیچ کجا نیست! این کتاب فقط از این جا به وجود می‌آید، فقط از زبان متقی جاری می‌شود، چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

بین کامپیوتر جهانی و اینترنت جهانی که حرف‌ها و کتاب‌های تمام مردم جهان را بررسی می‌کند، گفته است که چنین کتابی تاکنون در جهان نبوده است. این حرف‌ها از زبان چه کسی نازل می‌شود؟ فقط متقی.

وقتی به مکه رفتیم، آن جا دیدم که لوحی میان زمین و آسمان بود، گفتم: این لوح چیست؟ گفت: صحبت‌های شما را به این لوح نوشته‌ایم، می‌خواهیم صحبت‌های شما را به تمام جهان پخش کنیم. چرا؟ چون صحبت‌های متقی نجات بشر است، نجات بشر در سینه متقی نوشته شده است. امام موسی کاظم علیه السلام هم به متقی فرمود: «حسین! غصه نخور! حرف‌هایت را در جهان پخش می‌کنیم».

می‌خواهند صوت داوود را از جوّ عالم بگیرند! آیا ناله‌های زهرا علیها السلام در جوّ عالم نیست؟! آیا هل من ناصر امام حسین علیه السلام در جوّ عالم نیست؟ چطور صوت داوود را می‌گیرند؛ اما ناله‌های زهرا علیها السلام را نمی‌گیرند؟! ناله‌های

احکام ولایت ۷۱

زینب علیها السلام را نمی‌گیرند؟! تمام صوت‌ها در سینه متقی است و مصداقش در تمام جهان نیست.

خدا در تمام این خلقت دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام را تأیید کرده و آن‌ها متقی را تأیید می‌کنند. امام حسین هم می‌فرماید: «متقی وکیل من است». حالا این متقی که این همه سفارش شده است، ای کاش به حرفش نبودند، به او توهین هم می‌کنند! خدا می‌فرماید: «اگر عبادت ثقلین کنی، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به الیوم اکملت لکم دینکم قبول نداشته باشی، تو را با صورت به آتش جهنم می‌اندازم». این را فقط متقی به شما می‌گوید. حالا می‌گوییم: این مردم رشد کردند، از آن موقعی که دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌رفتند، حالا هم دنبال متقی نمی‌آیند.

رفقای عزیز! شما سخی هستید، بیایید این سخاوت را تا آخر برسانید! بیایید دنبال متقی بروید! آن وقت جزء یاوران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستید و به اولیای امور هم کاری نداشته باشید.

خیلی حرف در دنیا هست، اگر می‌خواهی عاقبت به خیر بشوی، باید اهل دنیا نشوی. کیست که از اول اهل

دنیا نبوده است؟ فقط متقی. آن‌هایی که اهل دنیا شدند، آخرت را از دست دادند. اگر اهل دنیا نشوید، آخرت را از دست نمی‌دهید. «إِنَّمَا الدُّنْيَا فَنَاءٌ وَالْآخِرَةُ بَقَاءٌ». اگر دنیا خوب بود، ائمه طاهرین علیهم‌السلام هم دنبالش می‌رفتند. امام حسین علیه‌السلام اهل دنیا نشد، علی اکبر، علی اصغر، عون و جعفرش را داد و اهل دنیا نشد. اگر ما امام حسین علیه‌السلام را می‌خواهیم، باید دنبال دنیا نرویم، خواستن امام حسین علیه‌السلام این است که اهل دنیا نشوی. اگر دنبال دنیا رفتی، دنبال مردم دنیا هم می‌روی و به آخرت کاری نداری؛ اما متقی از اول اهل دنیا نبود که فرمود:

پشت پا بر عالم امکان زدم دست بردامن زهرا زدم
 متقی امکان را نمی‌خواهد که امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید
 وکیل من است. چرا به همه کس نمی‌گوید، فقط به متقی
 می‌گوید؟ چون امکان شامل بهشت و جهنم هم می‌شود.
 تمام خلقت امکان هستند، برای همین می‌گوید:

پشت پا بر عالم امکان زدم دست بردامن زهرا زدم
 به خدا می‌گوییم: «خدایا! اگر بهشت و فردوس و جنات
 را به من بدهی، اسم خودت، اسم امیرالمؤمنین علیه‌السلام و
 زهرا علیها‌السلام را از من بگیری، به من جفا شده است، تو

جفا کن نیستی! من بهشت و فردوس را نمی خواهم، تو را می خواهم!». چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

آن هایی که از جلسه رفتند، حرف متقی را نشنیدند، حرف خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نشنیدند، شما مثل آن ها نباشید. سخی باشید، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از سخاوت خوشش می آید، خدا هم می گوید: «یک حاجت برادر مؤمن را برآورده کنی، ثواب هفتاد حج و هفتاد عمره به تو می دهم»؛ اما متقی این ثواب را نمی خواهد، می فرماید:

پشت پا بر عالم امکان زدم دست بردامن زهرا زدم
این خصوصی متقی است، خصوص کس دیگری نیست. زمانی که در خانه ام بتایی داشتم، تا آن جایی که می توانستم به کارگراها رسیدگی می کردم و از آن ها پذیرایی می کردم. بتایی که تمام شد، یک دفعه دیدم چه نعمتی از من گرفته شد! تا چند روز ناراحت بودم و گریه می کردم، گفتم: خدایا! چه کرده ام که این سعادت را از من گرفتی؟ خدایا! اگر این سعادت را از من گرفتی، به نوعی دیگر برایم این کار را مهیا کن. این کار، کار متقی است. کار کس دیگر نیست.

خدا می فرماید: «من صفاتی دارم به نام صفات الله، به

کسی می‌دهم که سخی باشد». الحمدلله همه رفقای من سخی هستند، بزرگ و کوچکشان را دوست دارم. همین طور دوست دارم که شما هم متقی را دوست داشته باشید. بیایید پیرو متقی باشید، آن وقت سخاوتتان قبول می‌شود. من همه شما را می‌خواهم؛ اما یک امتحان در پیش دارید، باید از این امتحان در بیایید! همدیگر را رها نکنید، بعد از من نباید سست شوید؛ بلکه محکم و استوار باشید! نگهدار من خداست؛ اما نگهداری جلسه با شماست، اگر شما جلسه را نگه دارید، خدا هم شما را نگه می‌دارد.

به شما می‌گویم که دنیا به اهل دنیاست، شما دنبال دنیا نباشید، این کتاب را بخوانید، با خدا یک نجوایی داشته باشید. یاد متقی هم باشید، عکس متقی را در خانه‌هایتان بزنید، نگاه کنید و بگویید کجا بودیم، متقی ما را کجا آورد؟ متقی ما را هدایت کرد.

اگر بخواهید ولایت را بفهمید، متقی می‌فرماید این کتاب را بخوانید. آن وقت شما می‌فهمید. ما هنوز ولایت را نفهمیده‌ایم! این کتاب را بخوانید؛ تا ولایت را بفهمید. رفقای عزیز! همه این حرف‌هایی که می‌زنم، درست است. چه کسی این حرف‌ها را به شما می‌گوید؟ فقط متقی.

خداوند به پیامبر ﷺ فرمود: «یا أیها الرّسول! بلّغ ما أنزل إلیک من ربّک.» ای رسول من! بلند شو و امیرالمؤمنین علی را معرفی کن! یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را با تبلیغ در دل این ها راه بده، هدایت با من است؛ اما امام رضا علیه السلام به متقی فرمود: «مردم را هدایت کن!» حالا شما باید چه کار کنید؟ باید دنبال متقی بروید.

هر کسی که دنبال متقی نرود، دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام را قبول ندارد؛ چون که آن ها گفته اند دنبال متقی بروید! چه کسی دنبال متقی می آید؟! خدا این همه سفارش امیرالمؤمنین علی علیه السلام را کرده است، فرمود: «به عزت و جلالم قسم، اگر عبادت جنّ و انس کنی؛ اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قبول نداشته باشی، تو را با صورت در جهنم می اندازم.» آن زمان، مردم امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قبول نداشتند، این زمان هم متقی را قبول ندارند، این مردم از همان ها هستند. این هایی که از جلسه ولایت رفتند، از همان هایی هستند که دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام را قبول ندارند. به چه دلیل این را می گویی؟ چون متقی را قبول ندارند. آن کسی که تو را رشد می دهد، به غیر از خلق است. خدا، چهارده معصوم علیهم السلام متقی را

تأیید کرده‌اند. او شما را رشد می‌دهد، خدا هم گفته است که به حرف متقی بروید! وای به حال کسی که از جلسه ولایت برود و به متقی خیانت کند، به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام خیانت کرده است! بیایید حرف متقی را بشنوید و عمل کنید؛ آن وقت جزء صدیقین هستید. چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

حالا ببین چه خبر است؟! امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: حسین! ناراحت نباش! آن افرادی که از جلسه رفتند، که رفتند! این‌هایی هم که هستند، می‌روند! من مَلک به سر تو می‌ریزم؛ یعنی متقی به مَلک نازل می‌شود و به او حرف‌هایی می‌زند، مَلک از جلسه ولایت نمی‌رود؛ بلکه به خدا التماس می‌کند که در جلسه ولایت حاضر شود! بدبخت بیچاره! کجا می‌روی؟

آقا امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «متقی وکیل من است.» می‌خواستند صحن امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را تعمیر کنند، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «بروید از وکیل من اجازه بگیرید.» پیش من آمدند، به آن‌ها گفتم: تعمیر کنید؛ اما باقی نیاورید. وقتی وکیل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام شدی، وکیل تمام خلقت هستی؛ یعنی تمام خلقت را محکوم می‌کنی، جوابگوی

همه هستی. وکیل امام حسین علیه السلام کیست؟ فقط متقی است.

چرا خدا همه جا هست؟ چرا نمی توان خدا را دید؟ چون خدا مختص به خودش است. اگر بتوان خدا را دید، مثل خلق است؛ پس خدا مختص به خودش است و همه جا هست. امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام مختص به خدا هستند، متقی مختص به ائمه طاهرين علیهم السلام است؛ چون امیرالمؤمنین علیه السلام که شهید شده، چرا به متقی می گوید: برو نایب ما حرّ را زیارت کن؟ یا امام حسین علیه السلام که شهید شده، چرا به متقی می گوید: تو وکیل ما هستی؟ پس ائمه طاهرين علیهم السلام هستند؛ چون مختص به خدا هستند. کاری که متقی می کند، محض خدا می کند؛ به خاطر همین ائمه طاهرين علیهم السلام او را راهنمایی می کنند.

وقتی حرّ به امام حسین علیه السلام گفت: صبر کن تا از امیر اجازه بیاید، من این جا از او ناراحت شدم. حالا وقتی به کربلا رفتم، تا شب هشتم به زیارت حرّ نرفته بودم. امیرالمؤمنین علیه السلام مرا راهنمایی کرد و به من فرمود: «چرا نمی روی نایب ما حرّ را زیارت کنی؟» گفتم: چشم آقا! چشم آقا! چشم آقا! سر قبر حرّ رفتم و به او گفتم: «آقا جان! تو

نیم ساعت جانت را فدای امام زمانت کردی و نایب این‌ها شدی؛ از امام حسین بخواه که من هم یاور امام زمانم باشم». بین حرّ تمام قدرتش را در مقابل امام حسین علیه السلام شکست که به او فرمود: تو نایب ما هستی! شما نایب چه کسی هستید؟ چه کسی حرّ را به ما معرفی کرد؟ فقط متقی.

دفعه دیگر که به کربلا رفتیم، خیلی جمعیت بود! قمر بنی هاشم آقا ابوالفضل برایم کوچه‌ای باز کرد و فرمود: بیا از این جا برو! خدمت امام حسین علیه السلام رفتیم. چرا شما خدمت امام حسین علیه السلام یا امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌رسید؟ این کار متقی است. شما از اول عمرتان حساب کنید، ببینید چقدر معصیت کرده‌اید! معصیت تو را از امامت دور می‌کند. چرا متقی پیش امامش می‌رود؟ از اول عمرش معصیت نکرده است، متقی نسخه امام شده است. حالا به شما می‌گوید پیش متقی بروید. فرق متقی با امام این است که خدا صفات خودش را به امام داده و امام صفات خدا را به متقی داده است. این که می‌گوید اگر امام را دوست نداشته باشی، عبادت انس و جن کنی، تو را با صورت در جهنم می‌اندازم، این مختص به امام است. چه کسی این

حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

عزیزان من! باید امر خدا را اطاعت کنید! ملائکه آسمان امر خدا را اطاعت می‌کنند و گناه نمی‌کنند، شما باید برتر از آن‌ها باشید؛ چون که آن‌ها در آسمان هستند؛ اما شما با مردم برخورد دارید. وای به حال تو که دنبال مردم می‌روی! هم از خدا جدا شده‌ای، هم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام جدا شده‌ای! افرادی که از این جا رفتند، از ائمه جدا شدند! شما که به جلسه ولایت می‌آیید، هم خدا، هم ائمه علیهم السلام و هم متقی را شناخته‌اید؛ اما شرطش این است که گناه نکنید و دنبال متقی بروید، سخی باشید و به اولیای امور کار نداشته باشید؛ آن وقت سنخه ائمه طاهرین علیهم السلام می‌شوید. چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: «در آن زمانی که آدم در گلش بوده، من نبی بوده‌ام.» حالا این چیست که باید بالای کوه حرا برود و جبرئیل بر او نازل شود؟ چند نفر بودند که امر خدا را اطاعت می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله هم با آن‌ها بود، همه در غار حرا خوابیده بودند. جبرئیل تاجی آورد و گفت: کدام یک از این‌ها رسول الله است؟ گفت: ایشان است.

احکام ولایت ۱۶۱

پیامبر ﷺ را بلند کرد و آن تاج را روی سرش گذاشت؛ یعنی او را در امر ولایت برانگیخته کرد. حالا پیامبر ﷺ یک سنگینی احساس کرد؛ چون که وقتی ولایت نازل می‌شود، اشخاص باید خیلی قدرت داشته باشند، اول خدا آن‌ها را از خواست و مقصد خودش قدرتمند می‌کند؛ وگرنه کسی نمی‌تواند ولایت را بکشد. تبلیغ ولایت هم خیلی سنگین است! به خاطر همین خدا به پیامبر ﷺ گفت: «یا محمد! من تو را متقی کردم، قرآن را به تو نازل کردم.» قرآن و حقیقت قرآن، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که بر او نازل شد. عزیزان من! توجه داشته باشید که این سرمایه گران را از دست ندهید، توان داشته باشید، متوجه باشید، هیجانی نشوید، سخی باشید، به اولیای امور کار نداشته باشید و از این حرف‌هایی که متقی به شما می‌زند، قدردانی کنید.

حالا خدا به پیامبر ﷺ فرمود: «ای رسول من! تمام خلقت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ یعنی همه خلقت باید زیر بار امیرالمؤمنین علی علیه السلام بروند؛ نه فقط همه خلقت، تو هم باید زیر بار امیرالمؤمنین علی علیه السلام بروی.» حالا که پیامبر ﷺ قبول کرد، به او فرمود: «الیوم اکملت

لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» امروز دین شما کامل شد و نعمت را بر شما تمام کردم. خدا نه فقط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به تمام انبیاء فرمود: «حرف مرا بشنوید؛ اما امیرالمؤمنین علی، امر من است.» این یک خطاب عمومی به تمام خلقت است. ما یک حرف و یک امر داریم. به انبیاء می گوید: حرف مرا بشنوید؛ ولی حرف شنیدن با امر تفاوت دارد: خدا دارد با انبیاء حرف می زند و می گوید: «هر کسی که مقصدم را قبول نداشته باشد، عبادت انس و جن را هم بکند؛ او را با صورت به جهنم می اندازم.» اما امر خودش را امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرارداد و افشا کرد که هر کس امرش؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نداشته باشد، با صورت در جهنم می اندازم. چه کسی این حرف ها را می زند؟ فقط متقی.

یک لوحی بود که تمام هفت طبقه زمین و هفت طبقه آسمان به آن بود. به من گفتند: این لوح را بگردان! من هم به اسم ائمه طاهرین علیهم السلام آن را می گرداندم. وقتی به اسم امیرالمؤمنین علی علیه السلام می رسید، این لوح می خواست از جا حرکت کند. قطب عالم، قدرت ولایت را ندارد! تمام این خلقت طاقت اسم علی را ندارد. این چرخ آفرینش که

دارد می‌گردد، به دست متقی می‌گردد، متقی که خدا آن را معلوم کرده است؛ اما به خواست ولایت می‌گردد؛ اگر خواست ولایت نباشد، تمام چرخ از کار می‌افتد.

متقی از انبیاء به غیر از پیامبر آخرالزمان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالاتر است. چرا؟ سلیمان به لشگرش می‌گوید: «جلوی من رژه بروید تا من بینم»؛ اما متقی می‌فرماید: «یک جایی بودم، دیدم که خدمت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام هستم، جبرئیل نازل شد و گفت: حسین! این فردوس! این جنات! این بهشت! داخل شو! گفتم: مخیرم؛ یا باید بروم؟ گفت: مخیری. گفتم:

پشت پا بر عالم امکان زدم دست بردامن زهرا زدم یک نگاه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را به بهشت و فردوس نمی‌دهم! زهرا عَلَيْهَا السَّلَام اهل دنیا نیست که او را می‌خواهم.» چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

اگر شما به اشراف برسید؛ آن وقت بازی نمی‌خورید و عاقل می‌شوید! کیست که بهشت و فردوس را نمی‌خواهد؟ فقط متقی. شما سخی هستید؛ اما بهشت را می‌خواهید؛ ولی متقی آن را هم نمی‌خواهد، کسانی که متقی را می‌خواهند، آن‌ها هم اهل دنیا نیستند. شما عاقل نیستید که هنوز هم بوی تلویزیون و رادیو و ویدیو می‌دهید! من

وقتی بلند شدم، این قدر از خدا تشکر کردم و گفتم: «خدا! علی جان! شما مرا نگه داشتید که زهرا را به بهشت و فردوس و جنات ندادم». تو اگر محبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را داشته باشی، والله در قلبت جلوه می‌کند، تمام هوی و هوس دنیا خنثی می‌شود، اصلاً عشقی نداری! من هیچ عشقی ندارم! هیچ جایی را نمی‌خواهم ببینم! هیچ جایی را تفریح قرار ندادم و نخواهم داد! من همیشه حواسم پیش زهرای عزیز علیها السلام و امام حسین علیه السلام است. می‌گویم: «خدایا! این مصیبت مرا می‌کشد: یکی مصیبت امام حسین علیه السلام و یکی هم مصیبت زهرای عزیز علیها السلام است، مصیبت امیرالمؤمنین علیه السلام، مصیبت روی مصیبت است! جگرم کباب است که شما خلیفه وقت را با خلیفه امر فرق نمی‌گذارید! دنبالش هم می‌روید! متقی چه کار کند؟! از نفهمی مردم خودکُشی کند؟! من برای مرگ افتخار می‌کنم؛ اما مرگ با شرافت! مرگ با غصه زهرا! مرگ با غصه حسین! مرگ با غصه علی!» چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

خدا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را حاکم کرده است، ولایت هم می‌تواند دوستانش را حاکم کند. حاکم کسی است که

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الشَّرِيفُ به او حکومت بدهند. حالا آصف دارد امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را افشا می‌کند. به او گفت: با چه قدرتی تخت بلقیس را با خود بلقیس آوردی؟ گفت: به ذراتی از علم کتاب؛ یعنی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ یک ذره‌ای از علم کتاب به من داد. بین چقدر امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بزرگ کرد! این همان است که می‌گوید:

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند

به آسمان رَوَد و کار آفتاب کند

یعنی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ مثل خورشیدی که به این عالم و دنیا می‌تابد یک ذره از علم ولایت به آصف داد، تو هم همین هستی، ای شیعه! کوشش کن تا آن یک ذره را به تو بدهند. الحمد لله به شما داده، شکرانه‌تان کم است. چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

این دادن‌ها یک وقت به نبی نداده، سلیمان با این که پیامبر است، عصمت دارد؛ اما نتوانست تخت را بیاورد. ولایت غیر از عصمت است، ولایت بالاتر از عصمت است. چرا انبیاء این حاکمیت را نداشتند؟ چون آن‌ها تزلزل ولایتی داشتند. ولایت پیش آصف بود که تخت بلقیس را آورد. انبیاء حرف ولایت می‌زنند؛ اما ولایت درون

آن‌ها نیست. تو هم اگر ولایت درونت باشد، خیلی کارها می‌توانی بکنی. فرعون به آب گفت: بایست! ایستاد، گفت: برو! رفت. حرف ولایت درون فرعون بود که این کار را کرد؛ هر چند کافر است. حرف ولایت است که به آب امر می‌کند و آن اطاعت می‌کند. چه کسی می‌تواند این کار را بکند؟ حرف ولایت. درون فرعون حرف ولایت بود نه ولایت. چه کسی در دنیا این طور است که به آب امر کند و اطاعت کند؟ این که می‌فرماید در آخرالزمان اگر یک نفر با دین از دنیا برود، ملائکه تعجب می‌کنند؛ پس ما فرعون هم نیستیم! برو خیالت راحت! هر کجا می‌خواهی برو! مگه، عمره و زیارت برو! تو می‌روی؛ اما با ولایت نمی‌روی! تو متقی را قبول نداری که بی‌دین می‌روی!

تمام انبیاء این مطلب را نمی‌فهمیدند که فهم به غیر از دنیاست؛ اما متقی اصلاً دنیا را نمی‌خواهد. من این دنیا را تشخیص دادم، اصلاً نمی‌خواهم در دنیا بمانم، احتیاج به کسی هم ندارم. چرا؟ می‌بینم این دنیاست که حسین ما را کشت، علی ما را کشت، زهرای ما را کشت! من دنیا را نمی‌خواهم، می‌خواهم آن را چه کنم؟ من دقیقه‌ای به عمر خودم علاقه‌ای ندارم، فقط علاقه‌ام به این است که

یک حرفی از ائمه طاهرین علیهم السلام افشا کنم. چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

من به عزرائیل گفتم: «می خواهم این جا بمانم تا حاجت برادر مؤمن را برآورده کنم؛ تا وقتی کاری از دستم برمی آید در دنیا باشم، درست است آن جا راحت هستم؛ اما در دنیا با صدمه هایی که می خورم، راحت تر هستم؛ تا بتوانم حاجت برادر مؤمن را برآورده کنم»؛ اما شما این تشخیص را ندارید؛ به خاطر همین با دنیا می سازید. وقتی دنیا را نخواستی، دوست خدا می شوی، آن وقت ماوراء را می بینی، کار تو انسان سازی می شود. مبادا محبت دنیا داشته باشید! «حبُّ الدنیا رأس کل خطیئه» محبت دنیا از هر گناهی بالاتر است. چرا؟ شما را مبتلا می کند؛ تا می توانید به زرد و سرخ دنیا نگاه نکنید و محبت آن را در دلتان راه ندهید که گرفتار می شوید. چه کسی این حرف ها را می زند؟ فقط متقی.

چرا عیسی را به آسمان راه نداد؟ چون محبت سوزن و نخ داشت، گفت اگر جایی از لباسم پاره شد، آن را بدوزم. اتکای مطلق و اطمینان واقعی به خدا نداشت که وقتی خدا تو را دعوت کرده، فکر همه کارهایت را کرده است،

حالا برای چه سوزن و نخ با خودت می‌بری؟ اما متقی می‌فرماید: هفت آسمان رفتم، بالاتر از هفت آسمان هم رفتم، از جوّ آسمان بالاتر؛ یعنی قاب قوسین اَدنی رفتم. آنجا با امیرالمؤمنین علی علیه السلام خیلی حرف زد، نشانم دادند که امیرالمؤمنین علیه السلام از تمام خلقت بالاتر است. دیدم آنچه که برای کُلّ خلقت صادر می‌شود، از خدای تبارک و تعالی صادر می‌شود؛ بعد به ولایت، سپس به عرش خدا نازل می‌شود؛ آن وقت عرش خدا به تمام خلقت پخش می‌کند. چرا من به هفت آسمان و بالاتر از آن می‌روم؛ اما شما نمی‌روید؟ شما پاییند به دنیا و شهوت هستید! آسمان به مؤمن واقعی که او را ضبط می‌کند و بالا می‌برد، افتخار می‌کند! کجا شما را بالا می‌برد؟ شما به کجا وصل هستید؟ بروید به کسی وصل باشید که ابد الآباد هست! چنان آن‌ها شما را احترام می‌کنند که خودتان تعجب می‌کنید! اصلاً تمام این دنیا زیر پای شماس است. کجا می‌روید؟ چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

بیایید حرف بشنوید! بیایید محبت دنیا را از دلتان بیرون کنید! جمع کردن مال دنیا فایده‌ای ندارد. من اصلاً از خمس، ردّ مظالم و صدقه مصرف نمی‌کنم. تا الآن روزی ام

را خدا داده است، خدا می‌گوید: «والله خیر الزّاقین». به عمرم دستم را جلوی کسی دراز نکردم. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «کسی که دستش را جلوی خلق دراز کند، از ما نیست». وقتی آن چمدان پُر از پول را آورد و به من گفت: این ها نه خمس است، نه سهم امام و نه صدقات، تمامش مال خودت باشد. گفتم: آن را نمی‌خواهم، اعتنایی به آن هم نکردم. بیا بید یک کاری برای آخرت بکنید! همیشه بشر در دنیا کسری دارد؛ اما اگر قانع و راضی باشد، کسری ندارد. چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

وقتی خدمت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام رسیدم؛ به ایشان گفتم: «آقا جان! من دو تا خواهش از شما دارم، خواهش من این است که دلم می‌خواهد یاور شما باشم. حالا که یاور شدم، به من عنایت کنی؛ تا حمایت از ولایت کنم؛ چون که عصاره تمام خلقت، زهرای عزیز هم حمایت از ولایت کرد. آقا جان! اگر الآن امر کنی که سلطنت سلیمان را به من بدهند، یک قدری هم بالاتر، او سلطنتش حدّ داشت، از من حدّ هم نداشته باشد؛ یعنی حکومت عالمی داشته باشم، من دلم خوش نیست؛ تا زمانی که احقاق حق از جدّت امام حسین و مادرت زهرای عزیز نکنی». چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

خدا پدرم را رحمت کند، به او گفتم: «پدرجان! بیست سال با تو بودم، یک بار به تو نگفتم چیزی به من بده!» خجالت کشید! من به کسی اتکا ندارم و کسی را مؤثر نمی‌دانم. اگر تمام خلق حکم کنند و شمشیر دست بگیرند و به طرف من بیایند، امر خدا را اطاعت می‌کنم. اصلاً خلق را نمی‌بینم، نه ضربه‌اش را می‌بینم و نه خودش را! ضربه خلق که به من بخورد، برایم افتخار است. مگر به شهدای کربلا ضربه زدند؟ حالا به کجا رسیدند؟ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید: پدر و مادرم به قربانتان! چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

رفقای عزیز! اصلاً خلق را نبینید؛ یعنی خلقی که از خودش حرف می‌زند. خدا متقی را معلوم کرده و می‌گوید دنبال متقی بروید؛ اما مردم به او می‌گویند حرف نزن. تمام مردم الآن آزاد هستند، مگر کسی که حرف خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را بزند، او آزاد نیست. جگر متقی از نادانی مردم خون است! کجا می‌روید؟ من دنبال هیچ کسی نرفتم و نمی‌روم، از اول عمرم نرفتم. اگر کسی به من خدمت کند، خدا می‌داند این قدر شب‌ها به او و خانواده‌اش؛ تا حتی به ماشینش دعا می‌کنم و می‌گویم: خدایا! تو به آن‌ها خدمت کن! آیا

شما این طور به متقی دعا می‌کنید؟ خدا از شما انتظار دارد که دعا کنید. خدایا! تو متقی را به ما دادی! سایه‌اش را از سر ما کم نکن، ما از او استفاده ببریم.

انبیاء یک وقت می‌بینی از روی نظر خودشان صحبت می‌کنند؛ اما متقی از خودش صحبت نمی‌کند، حرف خدا و پیامبر ﷺ را می‌زند. خدا به موسی گفت: چرا از خودت حرف زدی؟ باید بروی رضایت آن چوپان را حاصل کنی. او داشت با من حرف می‌زد و نجوا می‌کرد. چرا این کار را کردی و نجوای او را به هم زدی؟ پس معلوم می‌شود انبیاء به غیر از متقی هستند. چه کسی این حرف‌ها حالی‌اش هست؟ به دینم از یک میلیون نفر، یک نفر هم حالی‌اش نیست! اگر حالی‌شان بود که پیامبر ﷺ نمی‌گفت در آخرالزمان یکی با دین از دنیا برود، ملائکه تعجب می‌کنند. چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

وقتی آدم ابوالبشر ترک اولی کرد و چهل سال گریه کرد، گفت: خدایا! توبه‌ام را قبول کن! خدا گفت: به آسمان نگاه کن! تا نگاه کرد، پنج نور عظیم و نورهای ریز ریز دید. این نورهای ریز ریز متقی نیستند، آن‌ها شیعه‌های تأیید شده‌اند؛ یعنی ائمه طاهرین علیهم‌السلام آن‌ها را تأیید کرده‌اند، به

غیر از مردم دیگر هستند، متقی یک نفر بیشتر نیست. آدم ابوالبشر، ائمه علیهم السلام را نمی‌شناخت؛ اما متقی دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام را برای شما افشا می‌کند. رفقای عزیز! بیایید مثل آدم نباشید و حرف متقی را بشنوید؛ تا ائمه طاهرين علیهم السلام را بشناسید. اگر شما سخی باشید، از آدم مهم‌تر هستید؛ چون همه دنیا مال او بود؛ ولی سخی نبود و رفت از آن درخت خورد.

آخ! جگر متقی خون است! شما پیرو متقی نیستید و دنبال خلق می‌روید! نمی‌فهمید! باید دنبال فهم بروید. من از همان ابتدا می‌فهمیدم و این حرف‌ها را می‌زدم، این سرمایه را از آن موقع به من داده‌اند. درس را باید بخوانی؛ اما فهم را باید به تو بدهند. کجا فهم به شما می‌دهند؟ اتکا به درستان نداشته باشید. اگر ائمه علیهم السلام بخواهند به شخص عنایت می‌کنند و او را ضبط می‌کنند، آن عنایت به شما نشده است. تمام خلقت به غیر از ولایت حالیشان نیست. اگر از اولین تا آخرین علماء بیایند و حرف بزنند، اگر به غیر از ولایت باشد، می‌گویم شما اشتباه کار هستید. من از کسی رودربایستی ندارم، خدا این شهامت را به من داده است؛ چون که اگر رودربایستی داشته باشی، او را از

امر بالاتر دانسته‌ای. چه کسی این طور است؟ فقط متقی. شخصی آمد و به من گفت: بیا فلانی را تأیید کن! گفتیم: می‌خواهم میثم دوباره‌ای بشوم، یک میثم در دنیا هست، من می‌خواهم میثم دوباره‌ای بشوم. دستم، پایم، زبانم و گوشم را بپُرید، چشمم را درآورید! نه کسی را تأیید می‌کنم؛ نه تکذیب. بلند شد و رفت! اگر بند بند مرا جدا کنند، می‌گویم علی! چون که نمی‌توانم نگویم علی! تو ولایت درونت نیست که می‌گویی خلق! باید ولایت درونت باشد؛ تا جوابگو باشی، محکوم گن باشی، شجاع و دلاور باشی. چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

قوم حضرت موسی هفتاد قبیله بودند، بنی اسرائیل هم ایرادی بودند، به موسی گفتند: ما خدا را باید ببینیم تا به او ایمان بیاوریم. هر چقدر موسی به آن‌ها گفت: آیات خدا را ببینید، زمین و آسمان را ببینید، آن‌ها باور نکردند. امر شد: یا موسی! از هر قبیله‌ای یک نفر انتخاب شود، هفتاد نفر در کوه طور بیایند. وقتی این‌ها آمدند، یک نوری به کوه تجلی کرد، این هفتاد نفر مُردند، موسی هم غش کرد. وقتی که موسی به هوش آمد، به خدا گفت: خدایا! تا حالا که کسی از این‌ها را نکشته بودیم، ایمان نمی‌آوردند،

حالا که هفتاد نفر از این‌ها کشته شدند! خدا گفت: آن‌ها را دعا کن، زنده‌شان می‌کنم. موسی دعا کرد و آن‌ها زنده شدند. نیمی از آن‌ها گفتند: سلام بر پروردگار موسی! بقیه هم گفتند: موسی جادو کرده است! حالا حضرت موسی به خدا گفت: خدایا! نور خودت بود؟ گفت: نه! گفت: نور محمد و آل محمد بود؟ گفت: نه! گفت: نور انبیاء بود؟ گفت: نه! موسی گفت: خدایا! نور چه کسی بود؟ گفت: شیعۀ ائمت پیامبر در آخرالزمان بود. موسی گفت: خدایا! مرا از آن‌ها قرار بده، خدا گفت: نه. این نور، نور چه کسی بود؟ فقط نور متقی، نور هیچ کس دیگری نبود. آن قدر ما بدبخت هستیم که از کنار متقی می‌رویم! هیچ کسی از کار دنیا سردر نمی‌آورد، فقط متقی است که سردر می‌آورد. مگر به این راحتی است که کسی سر در آورد؟! دو نفر هستند که کون و مکان خدا را می‌دانند: یکی رسول الله ﷺ، یکی هم امیرالمؤمنین علیؑ؛ آن وقت متقی از موقعی که رسول الله ﷺ نبوده است را خبر دارد. متقی هم تمام کون و مکان خدا را می‌داند. چقدر بدبخت هستند کسانی که از متقی دست برمی‌دارند! امیرالمؤمنین علیؑ بالاتر از این حرف‌هاست! چرا؟ چون خدا در مورد پیامبر ﷺ

نگفته اگر کسی پیامبر ﷺ را دوست نداشته باشد، او را در جهنم می‌سوزانم. می‌گوید هر کسی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دوست نداشته باشد، او را در جهنم می‌اندازم، این راجع به امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. ما نمی‌خواهیم پیامبر ﷺ را کوچک کنیم، من کسی نیستم که این حرف‌ها را بزنم؛ اما حرف دنیا را می‌زنم. چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

متقی از عالم امکان خبر دارد، هنوز پیامبر ﷺ به رسالت مبعوث نشده، خبر دارد. اول تمام عالم آب بود، خدا می‌خواست بشر را خلق کند، بشر که ماهی نبود که در آب باشد؛ نظر کرد و زمین ایجاد شد. حالا پیامبر ﷺ را به وجود آورد، گفت: می‌خواهم بشر را خلق کنم، تو حرف بزن! آخر حرف زدن ممکن است؛ اما آن‌ها باید به تو بگویند حرف بزن! امام رضا علیه السلام به من گفت: «این‌ها را راهنمایی کن و برایشان حرف بزن!». وقتی جمعیت بشر زیاد شد و مردم گناه کردند، خدا جهنم را روی زمین خلق کرد و فرمود: «هرکس به حرف پیامبر نرود، اهل جهنم است». چرا شما به حرف پیامبر علیه السلام نمی‌روید که اهل جهنم می‌شوید؟ حالا که بیشتر مردم پیرو حرف خلق شدند،

خدا متقی را ظاهر کرد و به او گفت: حرف بزن! هر کسی به حرف متقی نرود، اهل جهنم است. بیایید به حرف متقی بروید! الآن حرفِ متقی هست، از آن قدردانی کنید و حرف بشنوید، این حرف خدا و پیامبر ﷺ است. متقی جگرش خون است! شما این جا می‌آیید و می‌روید؛ اما به حرف متقی نیستید! آن‌هایی که از این جا رفتند، به حرف متقی نبودند و اهل جهنم هستند! متقی می‌گوید: جایی نروید که اهل جهنم باشید!

با خدا دادگان ستیزه مکن که خدا داده را خدا داده متقی را خدا به شما داده است، کفران نکنید! پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر چیزی که در اُمم سابقه شده، در آخرالزمان هم می‌شود». حالا شما باید اندیشه داشته باشید که از کدام قوم هستید! دین، اندیشه و راهنمایی این است که من می‌گویم. سقوط شما، تشخیص ولایت، نبوت، رسالت و زمان‌ها را هم دارم می‌گویم؛ حالا شما باید تفکر داشته باشید؛ آن وقت مردم آن زمان، محبوب شان را فراموش کردند، الآن هم ما محبوب مان را فراموش کرده‌ایم! به شما می‌گویم دنبال متقی بروید، او درد شما را درمان می‌کند. هر کسی در دنیا هست، درد درونی دارد؛

اما درد ماورائی ندارد، شما باید از آن‌ها پرهیز کنید. من درد شما را تشخیص می‌دهم، داروی آن را هم تشخیص می‌دهم؛ اما مرد می‌خواهد که دارو را بخورد و نگوید که تلخ است؛ یا اشتباه است یا دکتر دیگری هم هست. خدا می‌داند جگرم خون است! هنوز هم نمی‌توانم حرفم را بزنم، از خدا خواستم زمانی بشود که بتوانم حرفم را بزنم و حرف حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام و امام حسین علیه السلام را به شما بگویم.

دین، خواستن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خواستن حضرت زهرا علیها السلام است؛ یعنی این‌ها را مافوق تمام خلقت بدانید؛ آن وقت دنبال کسی نمی‌روید؛ اما این نیرویی که دارید، نمی‌گذارد آرام باشید. حضرت فرمود: «در آخرالزمان هیچ کس در دین خودش ثابت نیست مگر متقی!». کاری بکنید در دینتان ثابت باشید. هفتاد هزار نفر امیرالمؤمنین علیه السلام را در خانه گذاشتند و دنبال عمر و ابابکر رفتند! شما هم متقی را در خانه می‌گذارید و دنبال خلق می‌روید! بیشتر این‌هایی که به جلسه می‌آیند، رودربایستی می‌آیند؛ اما آخرش انفجار می‌کنند و می‌روند! خدا می‌گوید: «اگر رفیقی بگیری که تو را یاد من بیندازد و با او بسازی،

قصری به تو می‌دهم که خلق اولین تا آخرین را در آن دعوت کنی، جا دارد». آن وقت تو از متقی عزت می‌خواهی؟! او کسی را عزت نمی‌کند! عقایدش را می‌گوید. چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

در این کتاب‌ها از زمان آدم ابوالبشر برای شما گفته‌ام، این کتاب‌ها را خیلی قدردانی کنید! هیچ کسی این کار را نکرده است. مردم پیرو علماء شدند که فرمود: «عُلَمَاهُمَا شَرَارُ الْخَلْقِ» کجا دنبال خلق می‌روید؟ آن‌هایی هم که از این جا رفتند، پیرو علماء هستند و شرارالخلق‌اند. شما از این جا نروید، الحمدلله سخی هستید، سخاوت شما را نجات می‌دهد. خدا می‌گوید: «این مالی که به شما دادم، به فکر فقرا باشید، حالا صد تا در دنیا، هزار تا در آخرت به شما می‌دهم و در عرش هم راهتان می‌دهم». کجا می‌روی؟ بدبخت بیچاره! به خدا اعتقاد نداری؟! به چه کسی می‌خواهی اعتقاد داشته باشی؟! این حرف؛ همه کس فهم و عمومی است. مردم! به شما هشدار می‌دهم! آن را قبول کنید. وای به حال کسی که هشدار را قبول ندارد! شما از آن‌ها نباشید. این دو، سه شاهی که به متقی می‌دهید، توقع‌هایی دارید. توقعی که متقی از شما دارد،

این است که پول و صدقاتی که به مردم و فقرا می‌دهید، اهل بهشت شوید. در دنیا چه خبر است؟ باز هم حرف هست، متقی نمی‌تواند حرفش را بگوید.

کارهایی که متقی می‌کند، خدا هم می‌کند. خدا اراده کرد و آدم را از خاک به وجود آورد. کارهایی که خدا می‌کند را متقی می‌داند. متقی اراده کرد، یا علی گفت، صورت زیبایی ایجاد شد، آمد و روی زانویش نشست و گفت «یا علی!». تو چه کار می‌کنی؟ تو متقی نیستی! آن مرتیکه می‌خواست متقی بشود! حالا تو متقی را قبول نداری؟ بدبخت بیچاره! شما که متقی را قبول ندارید، جزء همان هفتاد هزار نفر هستید که امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نداشتند؛ چون که خدا، قرآن و ائمه طاهرين علیهم السلام می‌گویند متقی! اما شما او را قبول ندارید! پس هیچ کدام از این‌ها را قبول ندارید! وای به حال آن مردمی که متقی را قبول ندارند، آن‌ها ظاهرشان مسلمان و باطنشان کافر است. چون خدا که قرآن را نازل کرده است، این قرآن زبان دارد و می‌گوید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.» من اعمال متقی را قبول دارم. برتری کسی دارد که خدا بگوید او متقی است! چون که می‌گوید من اعمالش را قبول می‌کنم. بزنم روی خالش؟ خدا به انبیاء

نگفته که اعمالشان را قبول می‌کنم، فقط به متقی می‌گوید؛ این است که متقی از انبیاء بالاتر است. چرا عمل هود یا نوح را قبول نکرد؛ اما عمل متقی را قبول کرد؟ پس متقی از انبیاء بالاتر است! خدا آن‌ها را توبیخ کرد که چرا این کار را کردید؟ اما به متقی این را نمی‌گوید!

اگر خدا می‌گوید من اعمال را از متقی قبول می‌کنم، برای دستِ پایین است، ما کِشش نداریم؛ وگرنه به او می‌گوید قطب عالم امکان را به اسم ائمه بگردان، اصلاً با این قابل مقایسه نیست. اگر می‌گوید من اعمال متقی را قبول می‌کنم؛ نه اینکه اعمال متقی را قبول کند، اعمال تو را هم به خواستنِ او قبول می‌کند. مگر امام صادق علیه السلام نمی‌گوید اگر دوست ما را نخواهی، دروغ می‌گویی که ما را می‌خواهی؟! مگر خدا نمی‌گوید اگر او از دست تو راضی نباشد، من هیچ یک از عبادت‌هایت را قبول نمی‌کنم؟! اگر توجه کنیم بالاتر از این، آن است که خدا می‌گوید آن مؤمن من هستم! این که از قبول کردن اعمال خیلی بالاتر است! او دیگر خودش اعمال شده است. یکی از بدبختی‌های ما این است که متقی را نمی‌شناسیم! متقی دیگر خودش نیست! اصلاً خود نیست که تو او را بشناسی. همین طور

که ائمه علیهم السلام را نمی‌شناسیم، متقی را هم نمی‌شناسیم! متقی خود نیست؛ اما می‌خواهد خودش بشوی. همین طور که خدا می‌گوید او من هستم، متقی هم خود نیست، می‌خواهد شما خود او بشوید؛ وگرنه متقی نیست، آدم خوبی است! من دلم می‌خواهد همه شما خود من بشوید؛ یعنی آنچه را که به من داده است، به شما بدهم. چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

وقتی به زیارت امام رضا علیه السلام رفتم، گفتم: «آقا جان! من که نمی‌فهمم از شما چه بخواهم! از آن‌هایی که خدا به شما داده است، یک قدری به من بدهید». وقتی ولایت کامل شد، از آن‌هایی که خودش دارد به تو می‌دهد؛ بالاتر از آن، خودش را به تو می‌دهد. نه اینکه جسمش را به تو بدهد؛ مهر و محبت خودش را به تو می‌دهد؛ آن وقت محبت کس دیگری را نداری. کاری که نشده را امام می‌داند و آن را به تو می‌دهد. خدیجه داشت، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: ایمان بیاور! گفت: من ایمان آورده بودم. حالا وظیفه شما چیست؟ بدانید کسری دارید، باید به کل کمال برسید؛ اما شیطان تو را وسوسه می‌کند و می‌گوید: چرا ما این طور نشدیم؟ تو باید قدر آن کسی که بالاتر از توست را بدانی، چه

کار داری که مثل او نمی شوی؟ یک عده‌ای در فصل گرم می‌خواستند جایی بروند، امام صادق علیه السلام به آن‌ها فرمود: لباس زمستانی تهیه کنید! یک عده‌ای برداشتند؛ اما یک عده‌ای نه! وسط راه تگرگ آمد، این قدر هوا سرد شد که یک عده‌ای مُردند. من می‌گویم آنچه را که امام می‌داند، به بعضی‌ها می‌دهد، حالا او کیست؟ فقط متقی است.

متقی کسی است که همان طور که انتظارالفرج را می‌کشد، انتظار کسی که ولایت دارد را هم می‌کشد؛ نه انتظار هر کسی را، نه انتظار هر میلیاردری را، نه انتظار هر عالمی را! همین طور که متقی انتظارالفرج دارد، انتظارِ دوست هم دارد، من انتظار شما را می‌کشم. یک وقت حالم بد بود و نَفَسَم بالا نمی‌آمد، به من گفتند می‌خواهی به رفقا بگویم کمتر بیایند؛ یا نیایند؟ گفتم: وقتی این‌ها می‌آیند، نَفَسَم در می‌آید، اصلاً بدون این‌ها نمی‌خواهم نَفَس بکشم. البته دوستان و اصحاب هم درجه‌بندی دارند: بعضی از شما عضو من هستید؛ اما بعضی‌جان من هستید، عضو به غیر از جان است؛ چون اگر یک عضو مثلاً انگشت آدم را بگیرند، آدم هست؛ اما جان نه. چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

قرآن می‌فرماید: «خداوند شراب پاک به متقین می‌دهد.» آن را به همه کس نمی‌دهد، فقط به متقی می‌دهد. منظور از شراب پاک که به متقی می‌دهد، این است که خدایی که قرآن را نازل کرده، قرآن حرف می‌زند و می‌گوید: من متقی را قبول دارم، کس دیگری را قبول ندارم. حالا همان خدا به شما می‌گوید دنبال متقی بروید. متقی که تاریخات را برای ما نقل می‌کند، خودش بوده است. من به شما گفتم آن موقعی که پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده، متقی بوده است. کسی درک این حرف‌ها را ندارد، مگر این که اهل دنیا نباشد. اگر اهل دنیا باشد، در مقابل این‌ها سدّ کشیده می‌شود. این حرف‌ها بوده، بایگانی شده است! امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم که می‌آید، این حرف‌ها را از بایگانی در می‌آورد، حالا می‌گویند دین جدید آورده است. چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

فقط متقی فرموده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام کفواً أحد است. حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.» هیچ کسی مانند آن‌ها نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام یعسوب الدین، امام المبین، حجت خدا، مقصد خدا، همه چیز خدا خلقت‌هایی را خلق می‌کند به کوری چشم آن‌هایی که او

را دوست ندارند. حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ عصاره خلقت، ناموس خدا، ناموس دهر، حجت بر تمام ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. شرط نجات و رستگاری، عمل کردن به این پنج اصل است: ولایت، عدالت، سخاوت، ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را خلق حساب نکنید و دنبال خلق نروید رفقای عزیز. من و عناد نداشته باشید و سخی باشید، به اولیای امور هم کاری نداشته باشید. چه کسی این حرف ها را می زند؟ فقط متقی.

مردم لیاقت این حرف ها را ندارند، این حرف ها، حرف خلق نیست، عنایت وجود مبارک امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرج عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى است که از حنجره امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرج عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى؛ یعنی متقی به ما تقدیم می شود. پس این حرف ها را به همه کس نگوئید! مردم کِشش ندارند! محبت متقی باید به تو نازل شود؛ وگرنه می روی. باید به پوست، گوشت و خونتان تزریق شود. ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را تقصیرکار حساب می کنند؛ اما متقی را گنهکار می دانند! نمی توانند بگویند که امام گناه می کند؛ اما او را تقصیرکار می دانند. مگر در جنگ صفین نگفتند که ما با قرآن جنگ نداریم؟! ممکن است بشره قدری در خباثت پیش برود که امام را هم تقصیرکار و هم گنهکار کند! شناختن امام باعث این حرف ها می شود. مگر شاگردان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ

نگفتند امام از هشام خوشش می‌آید؟! حالا ما باید چه کار کنیم؟ ما باید تسلیم باشیم؛ نه این که فقط به زبان بگوییم علی! حسین! امام زمان! باید امرشان را اطاعت کنیم، امرشان سخاوت و گناه نکردن است. امیرالمؤمنین علیه السلام سه روز سه روز نمی خورد و به مردم می داد. من هم همین طور هستم، هر چه دارم به مردم می دهم. این شاء الله شما هم همین طور باشید؛ آن وقت خواست امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به جامی آورید. چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به متقی فرمود: «حسین! مردم مسموم شدند.» چرا مسموم شدند؟ چون که امیرالمؤمنین علی علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام را قبول ندارند، ائمه طاهرين علیهم السلام را نمی‌خواهند؛ به خاطر همین اهل جهنم می‌شوند. بچه‌های شما وقتی که به دنیا می‌آیند، باید چندین وقت (یک سال یا دو سال) پرورش داده شوند؛ تا حرف بزنند؛ اما وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه خدا ظاهر شد، کتب آسمانی را خواند. دارد به تمام خلقت می‌گوید این‌ها توی من است. نه این که به من داده باشند؛ یا بدهند! این‌ها توی امیرالمؤمنین

علی علیه السلام است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام که بچه نیست! خلق نیست! این است که مردم او را نمی‌خواهند! آیا علی علیه السلام را شناختید؟ نه والله! نه بالله! نه تالله! اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شناخته بودند که نمی‌رفتند در خانه‌اش را آتش بزنند، طناب گردنش بیندازند و او را به مسجد بکشند؛ تا با خلیفه اسلام بیعت کند! او را نشناختند! الآن هم مردم او را نمی‌شناسند؛ چون به امیرالمؤمنین علیه السلام یقین ندارند. متقی را هم نمی‌شناسند که به او می‌گویند حرف نزن! چه کسانی؟ نمازخوان‌ها! روزه بگیرها! حج بروها! چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

عمر ملعون با حضرت زهرا علیها السلام بد بود، آمد در خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را زد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: چه کار به ما دارید؟ چقدر پدرم سفارش ما را کرد! عمر گفت: به علی بگو بیاید. فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمی‌آید. گفت: مردم! بروید هیزم بیاورید! خدا لعنت کند آن‌هایی که رفتند هیزم آوردند! من به آن‌هایی که هیزم آوردند، لعنت می‌کنم. مردم رفتند هیزم آوردند و در خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را آتش زدند. حضرت زهرا علیها السلام پشت در بود،

عمر آمد به در لگد زد، در باز شد و به زهرای عزیز علیها السلام خورد! همه در خانه ریختند تا امیرالمؤمنین علیه السلام را ببرند. طناب گردن امیرالمؤمنین علیه السلام انداختند، چهل نفر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به طرف مسجد سوق می دادند. خدا لعنت کند عمر و ابابکر را! ابابکر روی منبر نشسته بود، خالد بن ولید هم شمشیر روی سر امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته بود که با ابابکر بیعت کن. حالا زهرای عزیز علیها السلام غش کرده است، وقتی به هوش آمد، فرمود: زینب جان! امیرالمؤمنین علیه السلام کجاست؟ گفت: او را به مسجد بردند. وقتی که من به مدینه رفتم، داخل مسجد النبی نشدم، گفتم: «ای مسجد خراب شی! مسجدی که در آن به امیرالمؤمنین علی علیه السلام جسارت کنند را نمی خواهم ببینم». حضرت زهرا علیها السلام با زینب علیها السلام و ام کلثوم در مسجد آمدند، حضرت زهرا علیها السلام فرمود: دست از علی بردارید؛ وگرنه نفرین می کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زهراجان! تو دختر رحمة للعالمین هستی، اگر نفرین کنی، طیور در جو هوا هلاک می شوند. حضرت زهرا علیها السلام نفرین نکرد؛ اما یک نظری در مسجد کرد، ستون ها از جا حرکت کرد، مردم از زیر ستون ها می رفتند. آن ها دیدند که مسجد دارد خراب می شود، دست از امیرالمؤمنین علی علیه السلام

برداشتند. حالا امیرالمؤمنین علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام به خانه آمدند. قربان زهرا بروم! امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام گریه می‌کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زهرا جان! چرا گریه می‌کنی؟ گفت: به خاطر توهینی که به تو شد! زهرای عزیز علیها السلام فرمود: علی جان! تو چرا گریه می‌کنی؟ گفت: به خاطر توهینی که به تو شد! توهینی که به این‌ها شده، به تمام خلقت شده است! چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

حضرت زهرا علیها السلام خیلی تلاش کرد که جلسه محدوده را تشکیل دهد؛ تا همه محبوب خدا شوند و دنبال خلق نروند. نتیجه جلسه ولایت این است که تبری از دشمنان همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام و محبت پسرش امام حسین را در ما ایجاد می‌کند؛ اما این‌ها نگذاشتند. اگر محدوده افشا می‌شد و جلسه ولایت تشکیل می‌شد، جلوی ظلم و جنایت، بی‌عدالتی و بی‌عفتی این‌ها گرفته می‌شد؛ به خاطر همین تصمیم گرفتند که یکی مصحف افشا نشود و دیگر این که مردم مستقل نشوند و داخل محدوده نیابند. این‌ها جلسه بنی ساعده را تشکیل دادند و آن جنایت بزرگ را انجام دادند و حضرت زهرا علیها السلام را کشتند؛ اما متقی در

آخرالزمان خواست حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را اجرا کرد و محدوده را تشکیل داد. اگر کسی در جلسه ولایت شرکت کند و از آن دست بر ندارد، مثل آن کسی است که در رکاب امام زمان عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ شهید شده است؛ آن وقت قطرات خونش مانند متقی می‌گوید: علی! علی! علی! به خاطر همین متقی فریاد نجات سر می‌دهد و می‌گوید: از این جلسه نروید! دست از جلسه ولایت بر ندارید! همان طور که ما نمی‌توانیم امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را بشناسیم، نمی‌توانیم وکیل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را هم بشناسیم! چون سه چیز است که بشر توان شناختن آن‌ها را ندارد: خدا، قرآن و ولایت. امام شناسی مثل خداشناسی است، کسی نمی‌تواند امام را بشناسد. شناخت امام این است که باید امرش را اطاعت کنیم. این که در آخرالزمان بی دین از دنیا می‌رویم، دست از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و وکیلش برداشته‌ایم و امرش را اطاعت نمی‌کنیم! چه کسی باعث نجات ما از فتنه‌های آخرالزمان است؟ فقط متقی.

این حرف خیلی ابعاد دارد: خدا داشت با امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام حرف می‌زد، من هم آن جا بودم. امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: مرا قبول داشته باشید! اگر قبول نداشته

باشید، خدا می‌فرماید به عزت و جلالم قسم، عبادت انس و جن کنی، تو را با صورت در جهنم می‌اندازم. خدا این را به متقی می‌گوید، متقی هم به شما می‌گوید.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آنچه در زمان‌های گذشته اتفاق افتاده است، در آخرالزمان هم اتفاق می‌افتد.» بعد از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم دنبال خلق رفتند؛ اما دنبال امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نرفتند. هفتاد هزار نفر طرف عمر و ابابکر رفتند؛ ده، پانزده نفر طرف امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بودند. حالا هم متقی همان است، کسی او را قبول نمی‌کند، این مردم جزء همان‌هایی هستند که طرفدار عمر و ابابکر؛ یا طرفدار بنی امیه بودند. بین فقط متقی است که هزار و سیصد سال پیش را به شما می‌گوید؛ پس بیایید دنبال متقی بروید! خدا باید یک سعادت به شما بدهد؛ تا متقی را قبول کنید و دنبالش بروید. متقی به شما از عالم امکان آگاهی می‌دهد، قدر بدانید! متقی حالا هم دلش خون است از دست آن‌هایی که می‌روند! از دست آن‌هایی که به جلسه می‌آیند؛ اما معرفت متقی را ندارند و قدر این حرف‌ها را نمی‌دانند! شما از آن‌ها نباشید.

عزیزان من! هر چه هست، در خانه دوازده امام،

چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. آن‌ها باید به شما بدهند. کجا می‌روید؟ هیچ جا خبری نیست! بیایید در خانه این‌ها بروید؛ تا از «العلم نورٌ یقذفه الله فی قلب من یشاء» به شما بدهند. بیایید تا علم حکمت به شما بدهند. بیایید تقوا داشته باشید و جزء متقین بشوید؛ تا هفتاد و دو فرقه را محکوم کنید! بیایید درس ولایت بخوانید! من یک چیزی را می‌خواستم به رفقایم بگویم، نمی‌دانستم که آن را بگویم یا نه! یک وقت ندا آمد و گفت: «من خودم معلمت می‌شوم!». یعنی حالا که من معلمت شدم، کاری به خلق نداشته باش! همه شما باید این طور باشید! هیچ احتیاجی به کسی نداشته باشید، احتیاجتان به خدا و ولایت باشد. بیایید خدا معلمتان بشود! بیایید امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ معلمتان بشود، همین طور که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به من درس می‌گفت، خود کتاب ورق می‌خورد. این درسی که می‌گوید درس خلقتی است، یک خلقتی را متوجه می‌شوی، از حنجره پاک امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نتیجه می‌گیری و به مردم می‌گویی. بیایید دنبال کسی بروید که خدا و ائمه طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، معلم او هستند؛ یعنی متقی. او از ماوراء خبر دارد، معلمش خداست نه فلان

مرجع! تمام مردم معلمشان درسی است، تو باید معلم امری داشته باشی. من در تمام خلقت، مرجعی به غیر از علی بن ابی طالب نمی‌دانم و نمی‌شناسم! می‌بینم خدا گفته علی! من هم می‌گویم علی! تقلید این است. کجا می‌روید از خلق تقلید می‌کنید؟ باید از خدا تقلید کرد، خدا گفته علی! ما هم می‌گوییم علی! درباره ولایت باید از خدا تقلید کنیم. بروید حرف‌های مراجع را ببینید، اگر یکی از این حرف‌ها بود، من پانصد هزار تومان جایزه می‌دهم. چه کسی حرف خدا و پیامبر ﷺ را می‌زند؟ فقط متقی.

اگر مردم به حرف خدا و پیامبر ﷺ بودند که هفتاد هزار نفر، طرف عمر و ابابکر نمی‌رفتند. پیامبر ﷺ هم فرمود: «در آخرالزمان اگر یک نفر با دین از دنیا برود، با من و در درجه من است.» این قدر در مورد آخرالزمان صحبت شده است! عزیزان من! به مجلس ولایت بیایید و آن را رها نکنید، هر چه هست، از این جا بیرون می‌آید. باید فکرتان عالی باشد، دست از این جا برندارید. اگر از این جا بهتر بود، به من خبر بدهید، من هم می‌آیم؛ اما جایی خبری نیست. از این جا دست بردارید. کجا شما را به ماوراء می‌رساند؟ اگر سخی باشید، گناه نکنید و از متقی هم دست بردارید،

آن وقت شما به ماوراء می‌رسید. چه کسی شما را به ماوراء می‌رساند؟ فقط متقی.

کارِ متقی این است که مردم را به ولایت دعوت می‌کند. ولایت چیست؟ ولایت توی خدا بوده است، ولایت تجلی خداست، ولایت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که مقصد خداست. حالا شما که این حرف‌ها را می‌زنید، باید ولایت داشته باشید، اسلام شرط نیست، خیلی‌ها اسم و رسم دارند؛ اما ولایت ندارند، شرطِ اسلام این نیست. شرطِ اسلام این است که تو ولایت را بخواهی؛ آن وقت خدا ولایت به تو می‌دهد؛ اما ما شهوت می‌خواهیم، به خدا هم کاری نداریم، این است که بدبخت و بیچاره می‌شویم. اگر ولایت داشته باشید، تمام خلقت به شما ارادت دارند. آصف ولایت داشت که تخت بلقیس را آورد، شما هم اگر ولایت داشته باشید، در نظر دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام هستید، اصل، ولایتِ امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. کسی که ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دارد، جواب کون و مکان در اختیار آن آدم قرار می‌گیرد. کون و مکان چیست؟ امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. ولایت، تمام خلقت در اختیارش است؛ کسی هم که ولایت دارد، تمام خلقت را

در اختیارش می‌گذارد. چه کسی تمام خلقت در اختیارش است؟ فقط متقی.

وقتی به مشهد رفتیم، به امام رضا گفتیم: آقا جان! به من راه بده! ایشان راه داد. امام چشم عالم بین به من داد، عالم را می‌بینی. وقتی دیدی، کس دیگری را نمی‌بینی. هر آنچه را که متقی در این دنیا می‌بیند، آن را که خدا می‌خواهد انتخاب می‌کند؛ چون متقی دیگر اختیارش با خودش نیست، با خداست؛ این است متقی! متقی شده خواست خدا! متقی معلوم نیست چند بال دارد، اهل بهشت دو تا بال دارند؛ تا حتی آقا ابوالفضل! بال متقی شماها هستید. من به توسط شما می‌توانم پرواز کنم. دو پَرش داریم: یک پَرش بالی و یک پَرش اعتقادی. الآن شما دارید پَرش می‌کنید، شما بال من هستید. اگر شما هدایت شوید، عالمی هدایت شده است. چه کسی شما را هدایت می‌کند؟ فقط متقی.

سگی بود که بچه‌ها او را دنبال می‌کردند و می‌زدند، خانه خاله‌ام رفت، من به آن‌ها گفتم بروید و دیگر این کار را نکنید، همه رفتند. پسری بود که نرفت! یکی به او زد، با مادرش پیش پدرش رفت. پدرش در مدرسه کار می‌کرد،

به او گفت: پسر مشهدی رضا مرا زده است. گفت: کدام پسرش زده است؟ گفت: حسین، گفت: برو! او کار بیخود نمی‌کند. او مرا شناخت و تشخیص داشت، شما به جلسه می‌آیید؛ اما تشخیص ندارید و می‌روید! این شاء الله خدا به شما تشخیص بدهد که بمانید.

امام رضا علیه السلام فرمود: می‌خواهی تو را هادی قرار بدهیم؟ گفتم: آقا جان! این سنگین است، هدایت از برای شماست. گفت: «تو را راهنما قرار دادیم، برو خلقت را به ولایت راهنمایی کن». امام رضا علیه السلام به یکی از رفقا فرمود: «هرچه از من می‌خواهید، از متقی بخواهید». چه کسی متقی است؟ به من خبر دهید، هیچ کس متقی نیست. حالا خدا می‌گوید پیش متقی بروید! چرا پیش او نمی‌آیید؟ این قدر مردم بیچاره‌اند!

اگر من بخواهم خودم را به شما معرفی کنم، تمام شما محتاج هستید! آدم که پیش محتاج، خودش را معرفی نمی‌کند. اصحاب یمین امر نمی‌کنند، خودشان به امر هستند. اگر امر هم بکنند، امر خدا و پیامبر را می‌کنند؛ اصلاً امر ندارند، چرا این همه امر خلق بد است؟ چون در مقابل امر خدا حرف می‌زند و ایستادگی دارد، او در باطنش

مشرک به خداست و دارد با او مبارزه می کند. بدانید اصحاب یمین خیلی کم هستند! من یک وقت دیدم که در یک جایی هستیم، یک محدوده ای بود، اصحاب یمین آن جا بودند. خدا می داند چقدر جمعیت بود؛ اما هشت یا نه نفر در آن محدوده بودیم؛ من در رأسشان بودم. شما اگر حرف متقی را بشنوید؛ آن وقت جزء اصحاب یمین می شوید. سلمان از پیامبر پرسید: اگر آخرالزمان را درک کردیم، چه کار کنیم؟ فرمود: «انجام واجبات، ترک محرمات، انتظارالفرج، برو کنار و به خیر و شر مردم کار نداشته باش.» وقتی کنار رفتی، سخی هم بودی و از خودت حرف نزدی؛ آن وقت پیامبر می گوید با من و در درجه من هستی. همه این حرف ها را می زنم؛ برای این که دنبال کسی نروید! خیر دست کسی نیست، فقط دست متقی است؛ چون اتصال به امیرالمؤمنین علی است.

وقتی آقا امام حسن عسگری در ظاهر از دنیا رفت، نمایندگان اهل نیشابور از طرف مردم نیشابور، پول و هدایای فراوانی برای آقا امام زمان آوردند. آن ها دیدند جعفر کذاب نشسته و ادعای امامت می کند. نمایندگان گفتند: وقتی ما خدمت امام حسن عسگری می آمدیم،

ایشان جواب نامه ها را ندیده به ما می داد و می فرمود: چقدر پول درون کیسه ها هست! جعفر گفت: این حرف ها چیست که می زنید؟ از من اعجاز می خواهید؟! اگر پول آورده اید، به من بدهید. آن ها فهمیدند جعفر دروغ می گوید؛ به خاطر همین برگشتند.

وقتی نمایندگان دم دروازه رسیدند، امام زمان علیه السلام یکی از اصحاب را دنبال آن ها فرستاد. او هم آن ها را پیش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برد. امام هم اسم خودشان و هم اسم پدرشان و این که چقدر پول درون کیسه ها هست را به آن ها گفت و جواب نامه ها را هم داد، امام فرمود: من پول های اهل نیشابور را قبول نمی کنم؛ چون آن ها حنفی شده اند، شیطیه چه داده است؟ راوی می گوید: من اصلاً نمی خواستم به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بگویم که شیطیه چه داده است! خجالت می کشیدم؛ چون شیطیه دو گز کرباس و چیز خیلی کمی داده بود! امام آن را از او گرفت و پولی به او داد و فرمود: سلام مرا به شیطیه برسان و به او بگو چند ماه دیگر زنده ای، این پول ها را خرج کن، تا آخر عمر برایت کافی است. به راوی هم فرمود: من می آیم و به شیطیه نماز می خوانم، مرا دیدی حرفی نزن! راوی

می‌گوید: یک وقت دیدم از خانه شیطیه صدای گریه بلند است، فهمیدم شیطیه از دنیا رفته، جنازه‌اش را به مصلی بردند، دیدم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف آورد و به او نماز خواند. عزیزان من! شیطیه تقوا داشت که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اعمالش را قبول کرد و به او نماز خواند. خدا نزدش زن و مرد ندارد، هر کسی که تقوایش بیشتر باشد، او را می‌خواهد. بیاید شیطیه بشوید! تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اعمالتان را قبول کند و به شما نماز بخواند. اگر اعمالتان غیر از خدا باشد، غیر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را قبول نمی‌کند. چه کسی شیطیه را به ما معرفی کرد؟ فقط متقی.

من خواهشم از خدا این بود که سگ در خانه ائمه بشوم، سگ دله نباشم که حواسم پیش خلق باشد. گفتم: خدایا! اگر سگ در خانه تو و امام زمان باشم، پیش زهرای عزیز یک اندازه ای رو سفید هستم. بعد به خدا گفتم: خدایا! برای رفقایم همین را می‌خواهم که سگ در خانه ائمه باشند. شما باید بخواهید سگ در خانه ولایت باشید. عزیزان من! اگر این طوری باشید، والله آن‌ها شما را در آغوش می‌گیرند. مگر ممکن است امیرالمؤمنین علیه السلام

شیعه‌اش را سگِ درِ خانه‌اش کند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام تو را در آغوش می‌گیرد و ولایت را درونت می‌ریزد؛ آن وقت آسمان و زمین، عرش و فرش، دیگرپیش تو چیزی نیست، مثل یک چیز موهومی است. چنان ولایت در قلبت تجلی می‌کند آنچه را که هست، در نزدت کوچک می‌شود، همه آن‌ها را بلد می‌شوی. امام تصرفی به تو می‌کند؛ نه تصرف دنیایی. در یک جایی که مثل بیابان بود، دیدم امام حسین علیه السلام با حضرت زینب علیها السلام دارد می‌آید. یک دفعه آقا امام حسین علیه السلام مرا صدا زد، به او سلام کردم، مرا در آغوش گرفت، سینه‌اش را به سینه‌ام چسباند، دستم را گرفت و با هم مصافحه کردیم، پاهایم از زمین بالا بود. در آن حال می‌گفتم: خدایا! من می‌خواستم سگِ درِ خانه حسین بشوم! امام حسین علیه السلام دارد با من چه کار می‌کند؟ یک قدری طول کشید، به من گفت: این خواهرم زینب است، او هم داشت به ما نگاه می‌کرد که ما داریم با هم نجوا می‌کنیم! از من اجازه گرفت، با اجازه دستش را از دست من درآورد. چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

بیایید امر را اطاعت کنید؛ تا امام حسین علیه السلام شما را در بغل بگیرد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش شما بیاید و تقبل

الله به شما بگوید، هوی و هوس را کنار بگذارید و سنخه شوید. این حرف‌ها در قلب شما تجلی می‌کند، نمی‌گویم امام حسین علیه السلام شما را بغل نمی‌کند، شاید بکند؛ اما اگر به این حرف‌ها یقین کنید، تجلی همان است. چون اگر حرف ولایت را به جان و دل پذیرفتی، امام حسین علیه السلام را پذیرفته‌ای، وقتی این حرف‌ها را در سینه‌ات می‌کنی، امام حسین علیه السلام را در سینه‌ات کرده‌ای، خدا می‌داند چه چیزی به تو بدهد که به درد مردم بخورد. وقتی این طوری شدی، گدای در خانه ائمه علیهم السلام هستی. من که می‌گویم می‌خواهم سگ بشوم، می‌فهمد که تصفیه شده‌ام، حالا به من می‌دهد؛ اما شما می‌خواهید آقا بشوید، فرمانده بشوید، سردسته محل بشوید! چرا به مؤمن طاق می‌گوید حرف بزن؟ چرا به او می‌گوید حرف نزن؟ چون مؤمن طاق حرف ولایت را می‌زند، مقصدش ولایت است، جانش را برای ولایت می‌دهد؛ اما او می‌خواهد چه کار کند؟ می‌خواهد بگوید من شاگرد چه کسی هستم؟ من دنبال استاد غیر خلق می‌گشتم؛ اما تو دنبال استاد خلق می‌گردی! چقدر دنبال استاد خلق گشتی؟ آیا چیزی گیت آمد؟ نه! استاد غیر خلق این حرف‌هاست.

ببین آقا امام حسین علیه السلام هل من ناصر می‌گوید، متقی هم دارد هل من ناصر می‌گوید، به کسی کاری ندارد، می‌خواهد برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام دوست پیدا کند، برای خودش دوست پیدا کند. ظلم به متقی این است که حرفش را نشنوید! ظلمی که به امیرالمؤمنین علیه السلام کردند، حرفش را نشنیدند.

تو اگر انسان هستی! باید بخواهی که رفیقت از تو بالاتر باشد. دلم می‌خواهد همه شما از من بهتر بشوید، شب و روز به فکر شما هستم، افتخارم این است و کوشش می‌کنم. چرا؟ مقصد متقی، هدایت است نه ضلالت! به خدا گفتم: «خدایا! اگر مرا متقی قرار دادی، خودت گفתי متقی را ناراحت نکن! اگر او را ناراحت کنی، هیچ عبادتت را قبول نمی‌کنم. خدایا! تو که عبادت نمی‌کنی که ناراحت بشوی؛ اما مرا ناراحت نکن! اگر رفقایم جایشان از من کمتر باشد، من ناراحت هستم!». والله تمام گلبول‌های خونم این است که هم در دنیا و هم در قیامت، بهترین مردم باشید، من به فکر دنیا و آخرت شما هستم. این خواستن رفیق؛ یعنی خواستن یک دوست امیرالمؤمنین علیه السلام، اگر به خاطر خدا باشد، خدا آن را امضا می‌کند، من ولایت کوچک و بزرگ

شما را می‌خواهم، آن که درون شما هست را می‌خواهم. چرا می‌گوید اگر متقی را زیارت کردی، خدا ثواب زیارت دوازده امام، چهارده معصوم علیهم‌السلام را به تو می‌دهد؟ چون متقی محبت دوازده امام، چهارده معصوم علیهم‌السلام را دارد؛ آن وقت خودِ متقی چه ارزشی دارد؟! وقتی خدا آن قصر را به من داد که گفت اگر خلق اولین تا آخرین را بخواهی دعوت کنی، جا دارد، خوشحال نشدم، سرِ شرمندگی به زیر انداختم، به خودم می‌گفتم می‌خواهی آن را چه کنی؟ تو که عبادتی نبودی؟ این را برای چه به من داد؟ یک دفعه، خودِ خدا ندا داد: هر کس را می‌خواهی راه بده. گفتم: خدایا! به عزت و جلالت قسم، وقتی به من دادی، خوشحال نشدم! حالا که گفتمی هر کسی را می‌خواهی راه بده، خوشحال شدم! من چیزی برای خودم نمی‌خواهم، هر چه می‌خواهم برای شما می‌خواهم. إن شاء الله امیدوارم که مثل اسامه نشوید، تمام شماها را در آن قصر راه می‌دهم، إن شاء الله شما در آن جا، از من بالاتر و بهتر باشید! وقتی تو در دنیا به فکر مردم هستی، آن جا هم به تو می‌دهد، برایت گذاشته است که به دیگران بدهی. چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

وقتی مال‌ها حرام شد؛ متقی می‌فرماید: دیگر چیزی نخوردم که داشتیم از گرسنگی می‌مُردم! امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمد و فرمود: همه را برایت حلال کردم. وقتی حلال کرد، گفتم: از برای رفقاییم هم حلال باشد. رفیق متقی کسی است که رفیق امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد. اصلاً مال حرام به متقی راه ندارد، می‌فرماید: برنجی برایم آوردند که حرام بود، از دهانم بیرون می‌آمد. اگر گرسنگی می‌خورد و لطمه به جانش می‌زند، می‌خواهد برای ما حلال کند، او به فکر نجات ماست؛ چون یقین دارد که مال حرام، محبت ولایت را از قلب ما می‌برد! مگر دختر اباذر نبود که وقتی عثمان برای او غسل و روغن فرستاد، اباذر گفت: دخترم! این مال حرام است که تو خوردی، محبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از دلت بیرون می‌برد؟ دختر اباذر انگشت زد و آن را بیرون کرد.

روزی یک حاجی در خانه‌ام آمد و گفت: مرا حلال کن! خدا می‌داند چقدر مرا اذیت کرده بود! گفتم: حلال کردم. اصلاً اگر کسی توهین به من کرده، مالم را بُرده است، برای خودم زشت می‌دانم و خجالت می‌کشم که فردای قیامت در صحنه محشر، یک نفر به واسطه من گیر باشد و جُرم

داشته باشد. من از ثوابم به او می‌دهم؛ تا جهنمی نشود. انفاق این نیست که شما الآن پول می‌دهید، انفاق این است که تو با کاری که کرده‌ای، از ثوابت به دیگران بدهی، این عصاره انفاق است. رحمت از متقی می‌جوشد، رحمت از سخاوت بالاتر است. سخاوت را خودت می‌دهی؛ اما یک وقت دعا می‌کنی؛ یعنی متقی دعا می‌کند که خدا به او بدهد، این بالاتر است. متقی دائم عطایش جاری است، متقی خودش احتیاج ندارد، احتیاج او، دعای به مردم است.

من هر روز یک دور تسبیح صلوات می‌فرستم و می‌گویم: خدایا! آن‌هایی که محشر و قیامت کم آورده‌اند و کسری دارند، رفعش را بکن. من نه فقط به فکر دنیای شما هستم، به فکر برزخ و قیامت شما هم هستم. من نمی‌خواهم متقی بشوم که خودم نجات پیدا کنم، این که خدا می‌گوید اعمال متقی را من قبول می‌کنم، می‌خواهم متقی بشوم که به مردم برسد؛ در متقی بودن به فکر مردم هستم. حضرت زهرا علیها السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: «عزیز من! وقتی دعا به کسی بکنی، خدا مَلَکی برایت خلق می‌کند که او در حق تو دعا می‌کند». من اصلاً در فکر نیستیم که مَلَک به من دعا

کند. در این فکر هستم که مردم به یک نوایی برسند، حالا مَلک می‌خواهد دعا بکند؛ یا نکند. خدا در دنیا مرا تأمین کرده است، در آخرت هم می‌کند. چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

متقی صادراتش خیر است، شما هم باید صادراتتان خیر باشد. الحمد لله من به شما افتخار می‌کنم، به خدا گفتم: «خدایا! چیزی که به من دادی، به پیامبرت هم ندادی. بعد از پیامبر ﷺ، هفتاد هزار نفر مرتد و کافر شدند، بعد از من، این جوانان کسانی را در بر می‌گیرند. الحمد لله تمامشان مؤحد هستند، تمامشان حرف شنو هستند.» شیعه باید دائم فیضش به مردم برسد؛ وگرنه ناراحت است. چرا خدا این همه روی سخاوت تأکید کرده است که جواد الأئمه علیهم‌السلام می‌فرماید: «زیارت پدرم، امام رضا معادل هفتاد حج و هفتاد عمره مقبول است؛ اما کمک به یک مؤمن؛ یعنی دل او را خوش کنی، بالاتر است»؟ چون سخاوت، امر ولایت است؛ اما زیارت، زیارت است. کمک به مؤمن، صفات مؤمن، صفات امام و صفات خداست. خدا دلش می‌خواهد که شما به یکدیگر رحم کنید، به بهشت بروید و خدا خداییش را به شما بدهد. چرا خداییش را به آدم

سخی می دهد؟ خدایا! می خواهم کفر بگویم؛ اما می دانی که کفر نیست! خدایا! تو به هیچ چیزی محتاج نیستی که بهره‌ای از آن ببری و خوشحال بشوی؛ اما اگر بنا شود که در عالم خلقت، در عالم کون و مکان خوشحال بشوی؛ وقتی که رزق به کسی می دهی، خوشحال می شوی.

من الآن یک نفر مبلغی پول به من می دهد، اصلاً از خوشحالی خوابم نمی برد؛ تا این که آن را تقسیم کنم و به اهلس برسانم، وقتی به او دادم، خوشحالم! ما باید همیشه در فکر نجات بشر باشیم. در هر حالی هستیم، در فکر نجات دیگران باشیم. یک وقت نجات بشر این است که چیزی به او بدهیم، یک وقت به او دعا کنیم، یک وقت در فکرش باشیم. خدا و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ هم همین طور هستند. وقتی به مگه رفته بودم، از شهر بیرون می رفتم، کنار شهر خرابه‌هایی بود که سودانی‌ها در آن جا بودند. دیدم این‌ها از آفتاب سوخته‌اند، این قدر در فقر و فلاکت بودند! من از ایران قدری مغز بادام با خودم برده بودم، همه را به این‌ها می دادم، گریه می کردم و می گفتم: خدایا! علی را در قلب این‌ها داخل کن! این‌ها که در دنیا دارند می سوزند! در آخرت هم بسوزند! ما عناد با کسی نداریم. اهل تسنن!

ما می خواهیم که شما هم نسوزید! بیایید امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قبول کنید؛ تا نسوزید! ما که دشمنی با کسی نداریم، ما محبت با کسی داریم که محبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد. چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

یک باغی به من دادند که نه اولش و نه آخرش پیدا بود، چشم روزگار آن را ندیده است! یک جوانی هم آن جا بود که خدا زیباتر از آن خلق نکرده است. پیش من آمد و گفت: این باغ مالِ توست و من هم در اختیار تو هستم. گفتم: پسر جان! تو پیش پدر و مادرت برو. هر چه نگاه کردم، دیدم من لیاقت این جوان را ندارم. بعد گفتم: پسر جان! چه کسی این باغ را به من داده است؟ گفت: عطای رسول الله صلی الله علیه و آله است. گفتم: رسول الله صلی الله علیه و آله کجاست؟ گفت: آن جاست، دیدم رسول خدا ایستاده است. همه این ها را برای رفقایم گذاشته ام؛ اما شرطش این است که مثل اسامه نشوند و کار را تا آخر برسانند. عزیزان من! آن ها به شما عطا می کنند، سهام به شما می دهند. امیرالمؤمنین علیه السلام یک نفس کشیده افضل از عبادت ثقلین، آن را سهام به دوستانش می دهد. در یوم الخندق یک شمشیر زده افضل از عبادت ثقلین، آن را سهام به دوستانش می دهد.

هر نفسِ امیرالمؤمنین علی علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام و امام حسین علیه السلام افضل از عبادت ثقلین است. کجائید؟ اگر محبت آن‌ها را داشته باشید، به شما هم سهام می‌دهند؛ اما اگر ذره‌ای محبت عمر و ابابکر را داشته باشید، سهام زهرا گُشی، طناب گردن امیرالمؤمنین علیه السلام انداختن و مسیر تمام خلقت را عوض کردن را هم می‌برید! بین از زیر بار این سهام در می‌آیید یا نه؟ مگر نمی‌گویید که اگر یک نفر را گمراه کنی، تمام خلقت را گمراه کرده‌ای؟ باز هم به اهل تسنن بگو برادر! امیدوارم با تو برادر شود و با همان برادرت محشور بشوی! بیایید ولایت را قبول کنید؛ تا سهام داشته باشید. دوباره تکرار می‌کنم به اولیای امور کار نداشته باشید. چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.

به خدا می‌گویم: «خدایا! اگر می‌خواهی مرا بسوزانی، یک جهنمی ایجاد کن و مرا در آن ببر! مرا پیش دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام ببر! می‌خواهی مرا بسوزانی، جهنمی ایجاد کن و مرا بسوزان! من نمی‌گویم نسوزان! من که مال خودم نیستم! بدنم هم مال خودم نیست که بگویم بکن یا نکن! من هیچ اختیاری ندارم! مرا در جهنم ببری یا نببری، تو را یک طور می‌خواهم! بهشت

و فردوس به من بدهی؛ یا این که مرا به جهنم ببری، تو را می‌خواهم، اگر من بهشت را بخواهم، مثل حیوانی هستم که چیز می‌خواهد!» چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «من کشته جلسه بنی ساعده‌ام». نه امام حسین علیه السلام کشته جلسه بنی ساعده است، دوازده امام، چهاره معصوم علیهم السلام هم کشته جلسه بنی ساعده هستند، متقی هم کشته جلسه بنی ساعده است. همان طور که امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «مادر ما را که کشتند، همه ما را کشتند! ما کشته شدیم، یک جان داریم!». متقی هم همین طور است. مگر من کشته نیستم؟ گفتم: اگر آب‌های دنیا که هیچ، تمام آب‌های آسمان را روی من بریزند، می‌سوزم. پس مرا هم سوزانده است! این دو نفر تمام انبیاء، تمام ملائکه، تمام انس و جن را سوزانده‌اند. چطور سوزانده‌اند؟ مگر برای امام حسین علیه السلام و توهینی که به او کردند، گریه نکرده‌اند؟ تمام این‌ها می‌سوزند و منتظر رجعت هستند.

خدا عمر و ابابکر را تکذیب کرده، امام صادق علیه السلام هم تکذیب کرده است. اصلاً عمر گُشنده زهرا نیست، گُشنده خداست! حالا در آخرالزمان او را انتخاب می‌کنند، ما هم

شخص را انتخاب کردیم. مگر نگفت که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، عمر هم اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. چرا بد به عمر می‌گویید؟ همه مردم هم قبول کردند و لعنت نکردند! به تمام علماء و مجتهدین ابلاغ کردم و گفتم: چرا جواب اشتباه ایشان را ندادید؟ اشتباه کرده است! آیا عمر خورشید را برگردانده؟ آیا عمر یک ضربت شمشیرش افضل از عبادت ثقلین است؟ آیا عمر یک نفَسش افضل از عبادت ثقلین است؟ آیا خدا درباره عمر می‌گوید اگر او را قبول نداشته باشی، به عزّت و جلالم عبادت انس و جنّ کنی، تو را در جهنم می‌اندازم؟ آیا رسول الله را گفت؟ با همه این حرف‌ها به پیامبر گفت: یا محمّد! بلند شو! علی را تبلیغ کن! اگر تبلیغ نکنی، هیچ کاری نکرده‌ای! خدا بیست و سه سال عبادت و زحمت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را کنار گذاشت! من به شما می‌گویم کسی که اشتباه نمی‌کند، متقی است. همه شما از اول عمرتان حساب کنید، اشتباه دارید؛ اما وقتی به مجلس ولایت آمدید، ولایت تمام اشتباهات شما را رفع می‌کند و شما را قبول می‌کند. من به هر کسی نگاه می‌کنم، می‌بینم کسری دارد. کاری کنید که کسری نداشته باشید. به مجلس

ولایت بیاید تا رفع کسری هایتان بشود. متقی رفع کسری و عیوب شما را می‌کند. شما خودتان نمی‌توانید عیوبتان را برطرف کنید؛ سخی هم باشید؛ تا رفع گناهان، کسری‌ها و اشتباهاتتان بشود.

شناخت مثل حرف می‌ماند، ما داریم حرف ولایت می‌زنیم، شناخت مطلب دیگری است، شناخت هم ارتباط نیست. بین معاویه به عمروعاص می‌گوید: بیا پیش علی برویم؛ تا من خیالم راحت باشد که بعد از او حکومت می‌کنم یا نه؟ بلند شو! برویم از او بپرسیم. آن‌ها به صورت ناشناس در خیمه امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند، عمروعاص جلوی معاویه گفت: خدا لعنت کند معاویه را و عذابش را زیاد کند! علی جان! من می‌خواهم یک چیزی از شما بپرسم. آیا شما هستی و معاویه می‌میرد؛ یا این که شما زودتر از دنیا می‌روی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من زودتر از دنیا می‌روم. حالا وقتی این‌ها رفتند. امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر فرمود: مالک! فهمیدی این‌ها چه کسانی بودند؟ گفت: نه! فرمود: یکی از آن‌ها عمروعاص و دیگری معاویه بود. مالک پایش را به زمین کوبید و گفت: چرا به من نگفتی؛ تا گردنشان را بزنم و جنگ تمام شود، آن وقت

دیگر شیعه کُشی هم نمی‌شود؟ ببین امیرالمؤمنین علیه السلام چه کار دارد می‌کند؟ در امر است، می‌گوید: ما نباید خدعه کنیم، خدا خودش می‌داند! من هم وقتی جبرئیل آمد و گفت: تهران برچیده می‌شود، گفتم: خدا خودش می‌داند، جانِ این‌ها دست خداست، اگر خدا بخواهد می‌گیرد. چرا من این‌ها را بگشَم؟!

من به خدا گفتم: «خدایا! اگر مرا به جهنم؛ یا بهشت ببری، تو را دوست دارم». آن وقت دیدم قیامت است، ملکی آمد و به من گفت: باید به جهنم بروی. می‌دانستم کسی که می‌تواند کاری برایم بکند، چهارده معصوم علیهم السلام هستند. گفتم: شما که پرونده مرا می‌بینید، اگر ناجور است، پیش حضرت زهرا علیها السلام بروم و التماس کنم که واسطه شود و جهنم نروم؛ اما اگر امر است، می‌روم. گفت: امر است، باید در جهنم بروی! «یا علی» گفتم و در جهنم پریدم. تمام آتش خاموش شد. من وسط جهنم ایستاده بودم، نگاه می‌کردم و می‌گفتم: خدایا! شکر که مردم راحت شدند! همه جهنم خاموش شد! مگر آتش، ولایت را می‌سوزاند؟ من شکر نمی‌کنم که چرا نسوختم، شکر می‌کنم که مردم راحت شدند! چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

یکی از آرزوهایم این بود که خدا افرادی را نصیب من کند که این‌ها ولایت فهم باشند. خدا خودش می‌داند که چقدر در این بیابان‌ها رفتم و اشک ریختم! امام حسین علیه السلام عنایت به من کرده است و شما را به من داده است، کوچک و بزرگتان ولایت دارید. بعضی‌ها ولایت دارند؛ اما ولایت فهم نیستند، قدر ولایت را نمی‌دانند. رفقای عزیز! حرف متقی را بشنوید، این متقی است که حرفش در ماوراء زده می‌شود. متقی کجا می‌رود؟ خدا می‌داند، جای دیگر هم می‌رود. عزیزان من! بیایید حرف متقی را بشنوید! متقی که از خودش حرف نمی‌زند. چرا از این جا می‌روید؟ بدبخت بیچاره! من به شما گفتم، چقدر کتاب و نوار دارم، اگر از خودم حرف زدم، پانصد هزار تومان جایزه می‌دهم. چرا از این جا می‌روید؟ آن‌هایی که از این جا رفتند، از علی و اولاد علی جدا شدند.

قرآن می‌فرماید: «و العاقبة للمتقين» یعنی متقی عاقبت را می‌بیند، شما باید تفکر داشته باشید؛ تا عاقبت را ببینید. اگر عاقبت را ببینید، این دنیا برای شما زندان است؛ چون خدا جا و مکان شما را در قیامت قرار داده است. می‌خواهم شما را در مکانی که امیرالمؤمنین علیه السلام برایتان قرار داده

است، حاضر کنم؛ یعنی این خانه، آخرت است، می خواهم تمام وجودتان بگویند علی! امام زمان! متقی! «أنا مدینه العلم، علی بابها». تو باید دلت در علی باشد، کسی را در آن راه ندهی! تو این قدر در دلت کسی را راه داده‌ای که دیگر در آن جایی نیست! کوشش کنید دلتان به ولایت وصل باشد، یکی هم به متقی وصل باشد، او وصل به ماوراء، وصل به آسمان و وصل به عرش خداست. من از آمدن شما تعجب نمی‌کنم، از نرفتنتان تعجب می‌کنم که چرا نمی‌روید؟ ماندن خیلی مهم است! مگر خود ولایت شما را نگه دارد. شما متقی را حق بین و حق گو نمی‌دانید! تمام بدبختی‌تان این است که تشنه مردم، ریاست، کیاست، تماشا و عزت هستید نه تشنه ولایت! یک نفر خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و گفت: می‌خواهم خواب شما را ببینم. امام به او فرمود: آب نخور! شب خواب آب دید! ما هم تشنه ولایت نیستیم.

دل شادی من این است که شما پیش بروید! دوش به دوش امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ باشید! دل سوزی من این است که امر را اطاعت نکنید. جلسه ولایت از حضور امام بالاتر است. چرا؟ در حضور امام هستی؛ ولی

امرش را اطاعت نمی‌کنی؛ اما در جلسه ولایت که هستی، داری امرش را اطاعت می‌کنی؛ پس بالاتر است. رفقای عزیز! نسبت به این جلسه غیرت داشته باشید! در جلسه ولایت، هم مالتان و هم جانتان در اختیار خداست. این جا که آمدید دنبال طاغوت نرفتید و برای طاغوت تهیه نکردید، با وحی و امرام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ ارتباط دارید؛ چون با متقی ارتباط دارید. به عرض روز و هفته به حرف‌های جلسه یک نگاهی بکنید؛ تا با همین‌ها محشور بشوید و با یکدیگر هماهنگ باشید. همیشه این دعا را در حق شما می‌کنم و می‌گویم: «خدایا! رفقای من، ولایتشان را حفظ کن و سالم نگه دار! بدنشان هم سالم باشد».

این حرف‌ها دیگر گیرتان نمی‌آید، زمانی بشود که بگویید حاج حسین کجاست؛ تا این حرف‌ها را بزند؟ آن وقت سرگردان می‌شوید! دلم می‌خواهد بعد از من، هدایت کن مردم باشید؛ نه این که خودتان هدایت باشید! کجا هدایت می‌کنی؟ به این حرف‌ها عمل کنید، بگر باشید. خلاصه رفقا! قدر این حرف‌ها را بدانید! این حرف‌ها نه این که شما را زنده کند، زندگی‌تان را ادامه می‌دهد؛ چون که می‌فرماید: «به عمل هر قومی راضی باشی، جزء آن قوم

هستی». چه کسی این حرف‌ها را می‌زند؟ فقط متقی.
چرا خدا را شکر می‌کنیم؟ ما خدا را شکر می‌کنیم که امام حسین علیه السلام را به ما معرفی کرده، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به ما معرفی کرده، زهرای عزیز علیها السلام را به ما معرفی کرده است؛ شکر اصلی این است.

خدایا! شکر که ما ذلیل نیستیم، الآن کسانی هستند که ده سال است در خانه‌اند. خدایا! شکر که بدنمان سالم است و می‌توانیم امرت که برآوردن حاجت برادر مؤمن است را به جا آوریم، خدایا! از تو تشکر می‌کنیم.

خدایا! شکر که ما سخی هستیم و قیامت گیر نیستیم. خدا در قیامت می‌گوید: «أین السخیون؟» کسی که سخی است، داخل بهشت شود. خدایا! توبه ما مال دادی خدایا! تو ما را سخی کردی! من به خدا می‌گویم: خدایا! چه کسی مرا متقی قرار داده است؟ چه کسی مرا سخی کرده است؟ خدایا! تو کردی! از تو تشکر می‌کنم.

خدایا! شکر که ما از اهل تسنن نیستیم! خدا فرمود: «هرکس عبادت انس و جن کند؛ اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قبول نداشته باشد، با صورت در جهنم می‌اندازم». خدایا! ما امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قبول داریم، هرکس

امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قبول نداشته باشد، ما با او دشمن هستیم. آن‌هایی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قبول ندارند، اهل تسنن هستند، اهل تسنن پیرو عمر و ابابکر هستند. ما پیرو امیرالمؤمنین علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم. خدایا! از تو تشکر می‌کنیم که از اهل تسنن نیستیم، با عمر و پیروانش بد هستیم. چه کسی ما را این طوری کرده است؟ تو کردی. خدایا! ما از تو تشکر می‌کنیم، کار دیگری که نمی‌توانیم بکنیم.

خدایا! شکر، ما خدا را نمی‌شناختیم، پیش متقی رفتیم، او ما را خداشناس کرد. خدایا! شکر که ما خداشناسی را یاد گرفتیم.

خدایا! شکر که ما فارغ هستیم، پایبند به دنیا نیستیم، تو به ما فرصت دادی که به مجلس ولایت بیاییم، ما را گرفتار دنیا نکردی. خدایا! تو به ما پول دادی که به جلسه ولایت بیاییم، اگر ندار بودیم، ممکن بود که نمی‌توانستیم بیاییم. خدایا! تو در آلت یک کارهایی کردی، فکر ما بودی، حالا ما را در جلسه ولایت حاضر کردی.

خدایا! شکر، تو به ما ولایت و محبت آن را دادی. رفقای

خوب به ما دادی، آدم ناجور طرف شما نیامده است.
رفقای عزیز! باید شکر ولایت کنید؛ تا مبادا ولایت از کفِ
ما بیرون رَوَد.

حالا چه زمانی خدای متعال از بنده اش تشکر می کند؟
زمانی که خدا را شناختی و دنبال کسی دیگری نرفتی؛ آن
وقت خدا می گوید: «من از مال خودم به تو دادم، تو سخی
بودی؛ حالا از تو تشکر می کنم، صد تا در دنیا و هزار تا در
آخرت به تو می دهم». خدا دارد از تو تشکر می کند. خدا به
ما عقل بدهد؛ تا پیرو این حرف ها باشیم؛ قدر این حرف ها
را دانستن، شکرانه خداست. اگر از این حرف ها پیروی
کنیم؛ آن وقت خدا تشکر می کند.

خدایا! ما دنبال غیر متقی نرویم! کسانی هستند که به
جای این که دنبال متقی بروند، دنبال خلق رفتند و پیرو
شیطان شدند، خدایا! ما از آن ها نباشیم، ولایت را به آخر
برسانیم؛ تا زمان رجعت.

یا علی



هدیه: ۱۰/۰۰۰ تومان